





کتاب ترجمه تفسیر طبری یکی از کهن‌ترین متون نثر فارسی و نخستین ترجمه و تفسیر قرآن به زبان فارسی است. این کتاب یکی از مهم‌ترین منابع، برای مطالعات زبان‌شناختی در دوره‌های نخستین شکل‌گیری فارسی نو و منبعی مهم برای بررسی سیر تفسیرنویسی فارسی و ترجمه‌های فارسی قرآن کریم است. پس از حدود پنجاه سال که از نخستین و تنها تصحیح این کتاب می‌گذرد، در این رساله، تصحیحی انتقادی از جلد چهارم آن، ارائه شده است. هدف از این کار ارائه متن منقحی از کتاب بود که مبنای مطالعات و پژوهش‌های بعدی در زمینه ترجمه‌ها و تفاسیر کهن فارسی، و شناخت ویژگی‌های زبان فارسی در قرون اولیه بعد از اسلام باشد. برای انجام این کار بیش از سی نسخه کتاب، از کتابخانه‌های داخل و خارج کشور شناسایی و تهیه شد و نه نسخه که مربوط به مجلد چهارم کتاب بود، انتخاب و تصحیح انتقادی بر اساس آن انجام شد. ویژگی‌های مختلف نسخه‌ها و بعضی موضوعات کلی در باره اثر در مقدمه توضیح داده شد. متن کتاب بر اساس اصیل‌ترین نسخه‌های هم‌خانواده با نسخه پاریس تصحیح و نسخه‌بدل‌ها به طور کامل ارائه گردید. در بخش تعلیقات نیز، توضیحات بیشتری درباره برخی ضبط‌ها و واژه‌های کتاب آورده شد.

### کلمات کلیدی

متون تفسیری - تفاسیر اهل سنت - ترجمه تفسیر طبری - ترجمه قرآن -  
تفسیر فارسی - نثر فارسی قرن ۴

## فهرست مطالب

صفحه	عنوان
یک	پیش گفتار
چهار	مقدمه
پنج	پیشینه پژوهش
یازده	نویسنده یا نویسندگان کتاب
هیجده	چالش‌های تصحیح مجدد
بیست و چهار	نسخه‌های کتاب
چهل و شش	شیوه تصحیح
پنجاه	رسم الخط
پنجاه و یک	اختصارات
۱	آغاز جلد چهارم
۹	قصه ابراهیم و اسمعیل و هاجر
۳۱	سورة الحجر
۵۰	ترجمه سورة الحجر
۹۰	سورة النحل
۱۳۲	ترجمه سورة النحل
۱۴۴	سورة الاسراء (بنی اسرائیل)
۱۷۳	ترجمه سورة الاسراء
۱۹۱	سورة الكهف
۲۲۵	ترجمه سورة الكهف
۲۵۷	سورة مریم
۲۷۶	ترجمه سورة مریم
۳۰۳	سورة طه

٣٣٢	.	.	.	.	.	ترجمة سورة طه.
٣٧٧	.	.	.	.	.	سورة الانبيا .
٣٩٩	.	.	.	.	.	ترجمة سورة الانبيا
٤٢٤	.	.	.	.	.	سورة الحج
٤٤٥	.	.	.	.	.	ترجمة سورة الحج
٤٥٦	.	.	.	.	.	سورة المؤمنون.
٤٦٧	.	.	.	.	.	تعليقات.
٤٩٧	.	.	.	.	.	منابع .

## پیشگفتار

خداوند منان را شاکرم که توفیق داد تا آخرین برگ از دفتر دانش‌آموزیم به عطر و رنگ کلام وحی آراسته شود. ترجمه تفسیر طبری بنا بر قول غالب، کهن‌ترین ترجمه و تفسیر فارسی قرآن مجید و از وجوه مختلف دارای اهمیت و ارزش است. همین ارزش و اعتبار سبب شده است تا آثار پژوهشی مختلفی اعم از رساله‌ها و پایان‌نامه‌های دانشجویی و کتاب‌ها و مقالات متعدّد درباره این متن مهم فارسی پدید آید که مبنای عمده آن‌ها چاپ مصحح مرحوم حبیب یغمایی بوده است، اما آیا متنی که در این تصحیح آمده و ترجمه‌ای از آیات که در آن درج شده است همان کتابی است که جمعی از علمای ماوراءالنهر در قرن چهارم هجری نوشته‌اند؟ تا چه حد ممکن است دخل و تصرف کاتبان و عوامل بیرونی، متن را از صورت اصلی خود دور کرده باشد؟

با نقدهای مختلفی که بر چاپ مصحح یغمایی نوشته شده، متیقّن است که این تصحیح در ابعاد مختلف انحرافات را از متن اصلی داشته است. آشکار است که هر تحقیق صحیحی از یک اثر، نیازمند داشتن متن صحیح و منقّح آن است؛ از این رو، در چند دهه‌ای که از انتشار این کتاب گذشته، ضرورت ارائه تصحیح منقّح از آن، بارها از سوی فضلا و دانشمندان این حوزه، مطرح شده است.

این رساله بخشی از طرح تصحیح کتاب ترجمه تفسیر طبری است که به همراهی چند تن از دوستان به سرپرستی دکتر علی‌اشرف صادقی و با حمایت «مرکز ترجمه قرآن مجید به زبان‌های خارجی» آغاز شده است. هنگامی که مقّرر شد تصحیح دوباره‌ای از این کتاب انجام شود، بخت یار شد و انجام بخشی از این کار ارزشمند بر عهده اینجانب قرار گرفت که قسمتی از آن نیز موضوع رساله دکتری بنده شد.

منتهای سعی من در هنگام تصحیح این متن، آن بوده است که با استفاده از همه امکاناتی که در زمان مرحوم یغمایی موجود یا در دسترس ایشان نبود، متنی با بیشترین احتمال نزدیکی به

آنچه از خامه مؤلفان نخستین آن تراویده است، عرضه شود، اما موانع و محدودیت‌هایی سبب می‌شود که رسیدن به آن کمال مطلوب، در همه زمینه‌ها و ابعاد کار، میسر نگردد.

اولین مرحله، تهیه نسخه‌های گوناگون کتاب از کتابخانه‌های مختلف داخل و خارج کشور بوده است که بخش عمده‌ای از تلاش ما صرف یافتن این نسخه‌ها شد. حدود سی و پنج نسخه از این کتاب شناسایی و بیش از سه چهارم این تعداد تهیه گردید. به جرئت می‌توانم ادعا کنم این تعداد از نسخه‌ها که از این کتاب گردآمده، تاکنون در اختیار هیچ شخص یا گروهی نبوده است و البته تلاش ما در این زمینه همچنان ادامه دارد.

در رساله پیش رو، ابتدا در مقدمه‌ای نه چندان مفصل برخی از مسائل اساسی درباره این کتاب طرح شده است. سعی ما آن بوده که در این بخش، از حرف‌های تکراری و بسیار گفته شده، پرهیز شود و مسائل چالشی که در روشن شدن وجهی از جوه اثر کمک می‌کند، مطرح گردد. در این بخش به اجمال نسخه‌های شناسایی شده و به دست آمده، معرفی شده است. از این تعداد، از نه نسخه مستقیماً در تصحیح جلد چهارم که موضوع این رساله بوده، استفاده شده است. پس از آن، متن مصحح مجلد چهارم با نسخه‌بدل‌ها آمده است. در پایان نیز، در بخش تعلیقات، توضیحاتی تکمیلی درباره برخی بخش‌ها و کلمات کتاب (متن و حاشیه)، ارائه شده است.

بر خود لازم می‌دانم از زحمات همه استادان و معلمان که افتخار شاگردی ایشان را دارم سپاس‌گزاری نمایم. از استاد گران‌قدرم جناب دکتر ابوالقاسم رادفر، مدیریت گروه زبان و ادبیات فارسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، که در دوره کارشناسی ارشد و دکتری، زحمات فراوانی را از جانب بنده متحمل شدند و در پایان نیز لطف خود را با پذیرش راهنمایی این رساله مضاعف نمودند، تشکر فراوان دارم. از آقای دکتر علی‌اشرف صادقی که سرپرستی تصحیح مجموعه هفت جلدی را بر عهده گرفتند، از بابت اعتمادی که نمودند و بخشی از این کار را به بنده سپردند و نیز استاد مشاور این رساله بودند، سپاس و امتنان فراوان دارم. از آقای دکتر

حسین نجفداری که در دوره کارشناسی ارشد و دکتری همواره از لطف و عاطفت خویش در حق بنده دریغ نکرده‌اند و پذیرفتند که استاد مشاور این رساله باشند، ممت‌دار و سپاس‌گزارم. جای آن دارد از دوست گرامی جناب آقای ابوالفضل خطیبی که تشویق و توصیه‌های ایشان، مرا برای مشارکت در این کار بزرگ تشجیع و ترغیب می‌نمود، قدردانی نمایم. همچنین از دوست عزیزم آقای مهدی علیایی که برای تهیه میکروفیلم‌های موجود در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران تلاش فراوان نمودند و نیز خانم دکتر فریبا شکوهی و محمد عمادی حائری که تصحیح مجلدات دیگر این کتاب را عهده‌دار هستند، تشکر نمایم.

در پایان سپاس ویژه دارم از همسر عزیزم که سختی‌های سال‌های دانشجویی مرا صبورانه تاب آورده است و پدر بزرگوار و مادر عزیزم که در شکر همه آنچه مرا ارزانی داشتند، هیچ نتوانم کرد جز دعای همواره از درگاه خدا که «رَبِّ اَرْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيْتَنِي صَغِيرًا» (یا خداوند من، ببخشای ایشان هر دورا چنان‌که پروردند مرا خردکی). و برای دخترکانم که خلاصه آرزوهای دور و دراز پدرند، امید سعادت و بهروزی دارم و تمام آرزوهایم از درگاه خداوند را در این دعا می‌جویم که «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ كُلِّ خَيْرٍ أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ كُلِّ شَرٍّ أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ.»

والسَّلام

زمستان ۱۳۹۰ - تهران



## مقدمه

از زمان نزول وحی بر پیغمبر اسلام (ص)، جنبه‌های مختلف معجزه بزرگ آن حضرت، از بلاغت قرآن تا احکام و دستورات مصحف شریف، و تلاش برای درک عمیق‌تر و اصیل‌تر مفاهیم آن، مورد توجه مسلمانان و حتی غیر مسلمانان بوده است. از آنجا که اقوام مختلف عرب از همان آغاز درک صحیح و روشنی از برخی مفاهیم و الفاظ قرآن نداشتند، نیاز به تبیین و شرح برخی از آیات احساس می‌شد. روایت‌های تاریخی نیز حکایت از آن دارد که پیامبر اکرم (ص) و پس از ایشان صحابه و تابعین به شرح و توضیح برخی از آیات و الفاظ می‌پرداختند. به تدریج برخی از قصص قرآن بر اساس روایت‌های کتب دینی دیگر از جمله تورات و دیگر منابع قصص سامی، شرح داده شد و البته پاره‌ای قصه‌ها و روایات هم که مورد تأیید برخی دانشمندان مسلمان نبود - به‌ویژه از جانب یهودیان مسلمان شده چون کعب الاحبار و .... - مطرح شد که به نام اسرائیلیات شهرت یافته است.

ظاهراً ابوجعفر محمد بن جریر بن یزید طبری (۲۲۴-۳۱۰ق) مفسّر، مورّخ، محدّث و فقیه معروف قرن سوم و اوایل قرن چهارم هجری، نخستین کسی بود که مبادرت به تفسیر همه آیات قرآن نمود. طبری تفسیر معروف خود را به نام *جامع البیان عن تأویل آی القرآن* تألیف کرد که به *تفسیر طبری* و *تفسیر کبیر* معروف شد؛ اگرچه طبری، خود، نام «تفسیر» بر کتاب خویش ننهاده بود. به سبب اهمیت و تقدم این تفسیر، از طبری با عنوان «ابوالمفسرین» و «امام المفسرین» یاد کرده‌اند چنانکه اهمیت و سترگی *تاریخ طبری* نیز وی را ملقب به *امام المورّخین* کرده است.

بدیهی است با گسترش اسلام در سرزمین ایران، نیاز به ترجمه و تفسیر کتاب الهی برای مردمانی که با زبان عربی آشنایی نداشتند، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر بود. اگر چه تلاش ایرانیان مسلمان برای درک و دریافت محتوای آیات قرآن از زمان آشنایی با اسلام آغاز شده بود، اما ترجمه و تفسیر کلام الهی به زبان پارسی از قرن چهارم هجری رونق علمی یافت. بنا به قول

مشهوری که برگرفته از مقدمه کتاب ترجمه تفسیر طبری است، منصور بن نوح بن نصر سامانی از جمعی از علمای ماوراءالنهر برای جواز ترجمه و تفسیر به فارسی فتوا خواست: «علماء ماوراءالنهر را گرد کرد و این از ایشان فتوی کرد که روا باشد که ما این کتاب را به زبان پارسی گردانیم؟»

و آنها هم فتوا دادند که: «روا باشد خواندن و نبستن تفسیر قرآن به پارسی مر آن کس را که او تازی نداند». (ترجمه تفسیر طبری، ج: ۱، ۵) به هر روی امیر سامانی عده‌ای از این علما را که بر خلاف طبری چندان مشهور و از معاریف زمان خود، نبوده‌اند، مأمور کرد تا تفسیر طبری را به فارسی برگردانند.

بر اساس همین مقدمه مترجمان تفسیر طبری در ترجمه فارسی، اسنادهای متن اصلی را که چهل مصحف بوده، حذف و آن را در بیست مجلد فراهم کردند و سپس علاوه بر ترجمه آیات قرآن به فارسی به متون اخبار و قصه‌های یاران پیامبر اکتفا کرده و کتاب ابتدا در بیست مجلد و سپس به هفت مجلد کاهش یافته است. (نک. به: همان: ۶)

این کتاب شامل دو بخش است: نخست ترجمه تحت‌اللفظ آیات قرآنی و سپس تفسیر آیات به زبان فارسی.

### **پیشینه پژوهش**

علامه قزوینی در مقاله‌ای که در ذیقعدة ۱۳۴۱ هجری نوشته است کتاب ترجمه تفسیر طبری را معرفی می‌کند. این مقاله در پاسخ مدیر مجله /یرانشهر نوشته شده که از قزوینی خواسته بود که «قدیمترین کتاب در زبان فارسی حالیه» را معرفی کند. و قزوینی در پاسخ می‌نویسد:

آنچه معروف است اینست که قدیمترین کتابی بزبان فارسی که بعد از اسلام تا کنون باقی مانده است عبارت است از سه کتاب که هر سه در ازمنه متقاربه تألیف شده‌اند. اول- ترجمه تاریخ کبیر ابو جعفر محمد بن جریر طبری... دوم- ترجمه تفسیر کبیر همان طبری است... سوم- کتابی است در مفردات طب موسوم به کتاب الابنیه عن حقایق الادویه... (قزوینی، ۱۳۶۲: ۱۶۲-۱۶۵)

قزوینی در معرفی نسخه‌های این کتاب نیز تنها از وجود دو نسخه ابراز اطلاع می‌کند: نسخه پاریس و نسخه موزه بریتانیا که البته نسخه دوم را مشتمل بر سوره فاتحه تا سوره المائده می‌داند که نادرست است.

در سال ۱۳۱۷ شمسی، فرهنگستان ایران از محمد قزوینی عضو فرهنگستان که آن وقت در پاریس بودند، خواهش کرد با اطلاع وسیع و دسترسی که به فهرست‌های کتب خطی اروپا دارند برخی از کتب ادبی و تاریخی فارسی را انتخاب و معرفی فرمایند که در چاپ آنها اقدام شود. محمد قزوینی نیز در پاسخ، در نامه‌ای که در بهمن همان سال ارسال می‌کند، از نسخه‌هایی نام می‌برد، اما پیش از هر چیز از ترجمه تاریخ طبری و ترجمه تفسیر طبری یاد می‌کند:

قبل از همه چیز بعقیده اینجانب دو کتاب بسیار نفیس بزبان فارسی است که یادگار عهد سامانیان است و تاکنون در ایران گویا کمتر کسی باهمیت فوق العاده این دو کتاب برخوردارده هم از حیث مطلب و موضوع و مندرجات و هم از حیث خوبی انشاء زبان فارسی و نهایت سادگی و روانی و سلاست و عذوبت و فصاحت آن و از جمیع حیثیات دیگر فی الواقع سرمشق چیزنویسی امروزه ایرانیان میتوانند واقع گردد و با سلیقه امروزی جامعه ایرانی در تقلیل از استعمال کلمات و تعبیرات عربی فوق العاده متناسب و کاملاً وفق میدهد و بنحو قطع و یقین شایسته آنست که طرف توجه و اهتمام جدی اعضاء محترم فرهنگستان و وزارت فرهنگ قرار گیرد و بدستگیری عده از فضلاء میرز درجه اول از روی نسخ بسیار قدیمی مقابله و تصحیح شده و سپس بطبع و انتشار آن اقدام شود و آن دو عبارت است یکی از ترجمه تاریخ طبری و دیگری ترجمه تفسیر همان طبری که هر دو در اواخر دولت سامانیان در عهد منصور بن نوح سامانی (۳۵۰-۳۶۶) بزبان فارسی ترجمه شده است و هر دو بهترین و سلیس‌ترین و ساده‌ترین نمونه انشاء زبان فارسی است. (قزوینی، ۱۳۲۹: ۱۰۰)

و در ادامه نیز چند نسخه آن را نام می‌برد:

نسخ ترجمه تفسیر طبری در نهایت ندرت و دوره کامل آن در هیچیک از کتابخانه‌های معروف دنیا گویا موجود نیست ولی در طهران در چندسال قبل شش مجلد

از این تفسیر از بقایای کتابخانه مقبره شیخ صفی الدین اردبیلی در اردبیل بدست آمده است و یک مجلد بسیار نفیس قدیمی از آن هم در کتابخانه آستان قدس رضوی موجود است و یک مجلد دیگر در کتابخانه ملی پاریس و یک مجلد دیگر در کتابخانه موزه بریتانیه در لندن که با احتمال بسیار قوی از مجموع این مجلدات یک دوره کامل از این کتاب را میتوان استخراج نمود. (همان: ۱۰۱)

مجتبی مینوی در سال ۱۳۲۸ در مقاله‌ای در مجله یغما هشت نسخه از این کتاب را معرفی می‌کند و سرانجام می‌گوید:

هر وقت مصمم شدید که این کتاب را چنانکه باید و شاید بطبع برسانید و یکی از کاخهای باستانی زبان فارسی را از انقراض محفوظ دارید حق آنست که از تمامی این نسخ استفاده کنید. اگر کاری سزاوار کردن باشد بآن می‌ارزد که آن را خوب بکنند. (مینوی، ۱۳۲۸: ۲۲۵-۲۳۰)

مرتضی مدرس چهاردهی در مقاله‌ای که در سال ۱۳۴۴ (پس از انتشار ترجمه تفسیر طبری به وسیله یغمایی) در مجله وحید منتشر شد، خاطره‌ای از علامه محمد قزوینی بیان می‌کند که خواندن آن خالی از لطف نیست:

خدا رحمت کند محمد عبد الوهاب قزوینی را. نگارنده ناچیز این سطرها بنا با اشارات او هفته‌ای یک یا دو بار به نزد وی میرفت، یکی از روزهای سخت بیماری آن بزرگ‌مرد، محمد علی فروغی، اقبال آشتیانی، دکتر غنی و تنی چند از بزرگان ادب پروانه‌وار گرد شمع وجودش بودند، فروغی از قزوینی خواست تا او را وصیتی کند، اصرار فروغی بیمار فرزانه و هوشمند را برانگیخت و فرمود: آرزو دارد ترجمه تفسیر طبری چاپ شود!! این سخن جمعیت ما را سخت متأثر ساخت!! یا للعب!! محمد قزوینی پس از سالیان دراز اقامت در اروپا با ایران آمده اینک در بستر بیماری گرفتار شده یگانه دوست دیرینه و نیرومندش از او خواهش‌ها میکند تا بیاس دوستی یک عمر هفتادساله کاری انجام دهد!! در برابر درخواست یک کار خدایسندانه علمی و ادبی مینماید!! آری چنین کنند بزرگان جو کرد باید کار، فروغی قبول مینماید، مقدمات کار کم‌کم فراهم

شد. اینک شش جلد از ترجمه تفسیر طبری به کوشش و تصحیح حبیب یغمائی از

انتشارات دانشگاه تهران منتشر شده. (مدرسی چهاردهی، ۱۳۴۴: ۴۱)

چنانکه در نقل قول بالا هم دیده می‌شود سرانجام کتاب ترجمه تفسیر طبری نخستین بار به کوشش شادروان حبیب یغمائی طی سال‌های ۱۳۳۹ تا ۱۳۴۴ ش. در هفت مجلد به چاپ رسید و از آن زمان تا کنون متن ویراسته یغمائی، تنها ویرایش ترجمه تفسیر طبری (و ترجمه آیات قرآن در ضمن آن) به شمار می‌رود.

مرحوم یغمائی از میان نسخه‌های متعدد ترجمه تفسیر طبری که در دست داشته، نسخه کتابخانه سلطنتی (گلستان) را که به قول او «از همه نسخه‌های موجود در کتابخانه‌های دنیا اصیل‌تر و ظاهراً کتابت آن از همه اقدم و آغاز و انجام مجلدات هفت‌گانه آن معلوم و مشخص و بالأخره اصل آن بدسترس است» (ترجمه تفسیر طبری، ج ۲، مقدمه: ۷)، اصل قرار داده و ضبط‌های گزیده سایر نسخه‌ها را در حاشیه به دست داده است. به نظر یغمائی «اگر بخواهند یک نسخه را متن قرار دهند و موارد اختلاف عبارات نسخ را در ذیل صفحات بیاورند، فرع چندین برابر اصل می‌شود و موجب تشویش اذهان می‌گردد.» (همان، ج ۱: ۱۲)

البته نسخه‌های دیگری نیز در بین نسخه‌های یغمائی بود که قدیم‌تر یا هم دوره با نسخه گلستان بوده‌اند؛ مانند نسخه بورسای مورخ ۵۶۲ ه.ق. که یغمائی در جلد ۵ برخی ضبط‌های آن را در حاشیه آورده است و یا نسخه‌های ۱۲۲۱ آستان قدس رضوی، خراجچی اوغلو، پاریس و ... که اگرچه تاریخ ندارند اما متأخرتر از نسخه گلستان نیز به نظر نمی‌رسند.

یغمائی در چاپ این کتاب نهایت کوشش را به کار بسته تا متن چاپی عین نسخه کتابخانه سلطنتی باشد. مصحح کوشش کرده تا کلماتی را که در نسخه اساس نامشخص است یا آن‌هایی که بعضی از حروفشان بی نقطه است یا نقطه‌های آن‌ها نابجا گذاشته شده، همه را عیناً به نسخه چاپی منتقل کند و تنها در مواردی چند دست به تصحیح زده است. یغمائی بارها از کوشش خود

در مطابقت دادن نسخه چاپی با نسخه اساس سخن گفته است. (نک: همان، ج ۱، ص ۵؛ ج ۲، ص ۷؛ ج ۵، ص ۴؛ ج ۶، ص ۳)

بر متن ویراسته یغمایی انتقادهایی وارد کرده‌اند (نک: محقق، ۱۳۴۰: ۶۱۰-۶۲۳؛ نیز: رواقی، ۱۳۵۱: ۱۴-۶۳؛ نیز: صادقی، ۱۳۸۵: ۳۵۱-۳۶۸).

مهم‌ترین انتقادات این است که:

الف- نسخه گلستان (نسخه کتابخانه سلطنتی ایران) که مبنای چاپ یغمایی است، دارای برخی ویژگی‌های گویشی است که خاص این نسخه است و در نسخه‌های دیگر این کتاب و متون دیگر یا دیده نمی‌شود یا نادر است (نک: صادقی، ۱۳۸۶: ۳۱۷) و با توجه به این که این کتاب در حوزه زبانی ماوراءالنهر نوشته شده، نسخه اساس باید دارای ویژگی‌های همین حوزه زبانی باشد؛ از این رو این نسخه اگر چه نسبت به اکثر نسخه‌های موجود قدیمی‌تر است اما ضبط‌های آن در موارد بسیار اصیل‌تر نیست. برخی نسخه‌بدل‌های چاپ یغمایی که در پانوشت‌ها درج شده بهتر، صحیح‌تر، کهن‌تر و اصیل‌تر از متن است.

ب- یغمایی در انتخاب نسخه‌بدل‌ها تنها به آوردن گزیده‌ای از ضبط‌های متفاوت سایر نسخه‌ها در حاشیه بسنده کرده است. به نظر یغمایی «اگر بخواهند یک نسخه را متن قرار دهند و موارد اختلاف عبارات نسخ را در ذیل صفحات بیاورند، فرع چندین برابر اصل می‌شود و موجب تشویش اذهان می‌گردد.» (ترجمه تفسیر طبری، ج ۱، مقدمه: ۱۲) در واقع متن ویراسته یغمایی هرچند عنوان «به تصحیح و اهتمام» را بر خود دارد، اما او خود، در مقدمه تصریح کرده که این متن را «تصحیح» نکرده، بلکه دارندگان نسخه چاپی تنها «می‌توانند مطمئن باشند که متن فارسی نسخه ترجمه و تفسیر طبری را که اکنون در کتابخانه سلطنتی ایران موجود است به اختیار خویش دارند.» (همان: ۵) با توجه به آنچه یغمایی درباره موارد تصرف و تصحیح در متن خود بیان کرده (همان: ۱۳ و ۱۴) می‌توان نتیجه گرفت که متن چاپی او متن نسخه خطی محفوظ در کتابخانه

سلطنتی است همراه با نسخه‌بدل‌هایی که یغمایی به دلخواه و پسند خود در پانوشت‌ها یاد کرده است.

پ- علی‌رغم اینکه یغمایی در چاپ این کتاب نهایت کوشش را به کار بسته تا متن چاپی عین نسخه کتابخانه سلطنتی باشد، در پاره‌ای موارد نسخه چاپی مطابق نسخه عکسی نیست. علی‌اشرف صادقی با مقابله چاپ یغمایی با نسخه عکسی این کتاب در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران مواردی از این عدم تطابق‌ها را نشان داده است (صادقی، ۱۳۸۵: ۳۵۱-۳۶۸). این موارد عبارتند از:

۱. در بعضی موارد ضبط کلمه‌ای در نسخه اصل، شکل خاصی دارد که به علت ناشناخته بودن برای مصحح، وی آن را غلط پنداشته و به صورت رایج و متداول آن تبدیل کرده است و گاهی این تصرف در متن را هم ذکر نکرده است. برای نمونه نقش‌نمای «را» در چند مورد در نسخه خطی به شکل «ر» نوشته شده و ظاهراً مصحح آن را غلط انگاشته و به «را» بدل کرده است. (به جز یک مورد در ج ۱، ص ۲۷۸، س ۱ که «ر» به همان صورت باقی مانده است. این ویژگی در برخی متون دیگر از جمله در ترجمه قرآن ۵۵۶ (مکتوب در ری) دیده می‌شود.

۲. در بعضی موارد تفاوت متن چاپی با نسخه خطی به علت بدخوانی نسخه است.

۳. گاهی ضبط نسخه خطی غلط بوده و در متن چاپی تصحیح شده، اما اشاره‌ای به این تصحیح نشده است.

۴. در مواردی به نظر می‌رسد کلمه‌ای که در متن آمده تصحیف شده است اما مصحح به صورت صحیح کلمه اشاره نکرده است.

۵. گاهی کلمه‌ای در نسخه خطی مشکول ضبط شده و این ضبط با تلفظ رایج آن کلمه در متن‌های قدیم و زبان امروز متفاوت است و متأسفانه این ضبط‌ها در نسخه چاپی منعکس نشده است؛ مانند «مسله» (به جای مسئله‌ها) و «ستارگان» (صادقی، ۱۳۸۵: ۳۵۱-۳۶۸).

همچنین موارد دیگری از این اشتباهات و عدم تطابق‌ها بین نسخه خطی کتابخانه سلطنتی و چاپ یغمایی برشمرده شده است. (رک. به: حاجی سیدآقایی، ۱۳۸۸ الف: ۴۰-۵۷)

خلاصه اینکه:

اولاً: نسخه اساس یغمایی نسخه مناسبی نبوده است و واژه‌ها بعضاً متعلق به حوزه‌هایی غیر از ماوراءالنهر است به شکلی ضبط شده است که نشان دهنده مختصات زبانی مغایر با زبان ماوراءالنهر است.

ثانیاً: در انتخاب نسخه‌بدل‌ها و اختلاف ضبط‌ها به صورت گزینشی عمل شده است.

ثالثاً: برخلاف گفته یغمایی و علی‌رغم تلاش‌های قابل ستایش وی، در تصحیح یغمایی اشتباهات قابل ملاحظه و اختلافات زیادی با نسخه‌اساس دیده می‌شود و دارندگان نسخه چاپی نمی‌توانند «مطمئن باشند که متن فارسی نسخه ترجمه و تفسیر طبری را که اکنون در کتابخانه سلطنتی ایران موجود است به اختیار خویش دارند».

### **نویسنده یا نویسندگان کتاب**

عباس زریاب خویی نخستین کسی بود که بیان کرد آنچه به عنوان ترجمه تفسیر طبری اینک در اختیار ماست، ترجمه تفسیر بزرگ طبری با عنوان جامع‌البیان نیست. زیرا ترجمه تفسیر طبری هم از نظر مفاهیم و معانی و یا ریخت درونی و هم از نظر ساختمان بیرونی با تفسیر طبری تفاوت دارد و درحقیقت ترجمه تفسیر طبری، ترجمه تفسیر طبری نیست (نک: زریاب خویی، ۱۳۳۹: ۱۲۰۸). بعدها آذرتاش آذرنوش همین موضوع را تأیید و تأکید نمود که باید از به کار بردن نام ترجمه تفسیر طبری برای این اثر پرهیز نمود و خود نام ترجمه رسمی را برای آن پیشنهاد نمود. نکته قابل ذکر آن است که هر کسی با مقایسه چند صفحه از این کتاب با جامع‌البیان طبری درمی‌یابد که ترجمه تفسیر طبری ارتباط چندانی با جامع‌البیان ندارد.

حال پرسش اینجاست که آنچه در مقدمه کتاب آمده را چگونه باید توجیه کرد:



و این کتاب تفسیر بزرگست از روایت محمد بن جریر الطبری رحمة الله علیه ترجمه کرده بزبان پارسی و دری راه راست، و این کتاب را بیاوردند از بغداد چهل مصحف بود این کتاب نبشته بزبان تازی و باسنادهای دراز بود، و بیاوردند سوی امیر سید مظفر ابوصالح منصور بن نوح بن نصر بن احمد بن اسمعیل رحمة الله علیهم اجمعین. پس دشخوار آمد بر وی خواندن این کتاب و عبارت کردن آن به زبان تازی و چنان خواست که مرین را ترجمه کند بزبان پارسی. پس علماء ماوراءالنهر را گرد کرد و این ازیشان فتوی کرد که روا باشد که ما این کتاب را بزبان پارسی گردانیم.

آذرنوش می گوید: «تردید نداریم که مراد نویسنده از «این کتاب» همانا قرآن کریم است، زیرا برای ترجمه تفسیر یا داستان‌های مربوط به قرآن کریم، امیر سامانی را به فتوای علما نیاز نبود.» (آذرنوش، ۱۳۷۵: ۲۶)، اما به زعم ما مسئله بدان روشنی که ایشان بیان می‌دارند نیست؛ چه اینکه سیاق کلام در عبارات پیشین نشان از آن دارد که «این کتاب» نمی‌تواند به آن قطعیتی که آذرنوش می‌گوید قرآن باشد و ظاهر کلام نشان می‌دهد «این کتاب» در جملات پیشین همگی به تفسیر بزرگ طبری اشاره دارند، اما این پیش‌فرض که «برای ترجمه تفسیر یا داستان‌های مربوط به قرآن کریم، امیر سامانی را به فتوای علما نیاز نبود»، چنان برای کسانی چون آذرنوش بدیهی دانسته شده که سبب تأویلی از جملات مقدمه کتاب گردیده است که اگرچه منطقی به نظر می‌رسد، اما چندان با متن کتاب سازگار نیست.

اما در ادامه همین مقدمه بیان شده است:

پس بفرمود امیر سید ملک مظفر ابو صالح این جماعت علما را تا ایشان از میان خویش هر کدام فاضل‌تر و عالم‌تر اختیار کنند تا این کتاب را ترجمه کنند. پس ترجمه کردند [و از جمله این مصحف اسنادهای دراز بیفکندند و اقتصار کردند بر متون اخبار] و این را بیست مجلد ساختند، از جمله این چهارده مجلد فرو نهادند هر یکی نیم سبع، تا جمله همه تفسیر قرآن باشد از پس وفات پیغامبر علیه السلام تا آن گه که محمد بن جریر ازین جهان بیرون شد و آن اندرسال سیصد و چهل و پنج بود از هجرت پیغامبر علیه السلام، و شش مجلد دیگر فرو نهادند تا این بیست مجلد تمام شد. و تفسیر قرآن و

قصه‌های یاران پیغامبر که بودند از پس او، و قصه‌های امیران مؤمنان که بودند تا بدین وقت یاد کردیم اندر هفت مجلد، هر مجلدی یک سبب تخفیف را. و بالله التوفیق و

العصمة. (ترجمة تفسیر طبری، ج ۱، ص ۷-۶)

مقدمه این کتاب سندی است که بر چند مسئله دلالت دارد:

- ۱- این کتاب نخستین ترجمه آیات قرآن به فارسی (دست کم در ماوراءالنهر) است.
- ۲- این ترجمه بر اساس فتوایی بود که در جواب استفتای امیر سامانی بیان شد.
- ۳- تعدادی از همین علما به شیوه‌ای که گفته‌اند بخش تفسیر را با تلخیص از تفسیر بزرگ طبری برگرفته‌اند.

بر اساس آنچه مؤلفان یا به اصطلاح مترجمان کتاب می‌گویند، می‌توان نتیجه گرفت که اگر تفسیر طبری را اسنادهای دراز بیفکنیم و مطابق آنچه در مقدمه کتاب آمده متن را خلاصه کنیم، باید به اثری شبیه آنچه امروزه ترجمه تفسیر طبری می‌نامیم برسیم، اما همان‌طور که بیان شد زریاب خوبی بعد از مقابله کتاب با متن عربی، این ارتباط را در نیافته و آن را رد کرده است. دیگران نیز نظر او را تأیید و بر آن تأکید نموده‌اند، چنانکه برخی معتقدند اطلاق نام ترجمه تفسیر طبری بر این کتاب نادرست است و باید نام دیگری بر کتاب نهاد و آذرتاش آذرنوش ترجمه و تفسیر رسمی را نام مناسبی می‌داند.

حال این پرسش مطرح است که مؤلفان کتاب چه اصراری بر انتساب اثر خویش به طبری دارند؟ آیا صرفاً به خاطر جایگاه رفیع علمی و دینی طبری است که خواسته‌اند از نام وی برای اعتبار اثر خود بهره بگیرند؟ در این صورت آنچه مؤلفان اثر، با این جزئیات از شیوه کار خود می‌گویند، چیست؟ یا برای مثال در قصه اصحاب کهف جایی که از قصه حریق و نام اصحاب کهف یاد می‌شود چنین می‌خوانیم: «و این حکایت حریق و نام این سگ اندر نسخه این کتاب نبود و لیکن از علما شنیده آمده بود، بدین کتاب اندر نوشته آمد.» (ص ۲۳۰ از متن رساله حاضر؛ و در تمام نسخه‌های موجود این عبارت آمده است.) اگر روش مترجمان تحریری کاملاً آزاد بوده چرا در همه تحریرها نبودن نام سگ و حکایت حریق، در اصل کتاب، بیان شده است؟ و پرسش

دیگر اینکه چرا عالمان و مفسران قدیم هیچ یک متعرض نام این کتاب و انتساب آن به طبری نشده‌اند و یا هیچ یک از کاتبان نام دیگری بر این اثر نهاده‌اند.

همان طور که بیان خواهد شد حدود سی نسخه خطی از این اثر تاکنون به دست ما رسیده است که هر یک بخش‌هایی از آن را شامل هستند و در هیچ نسخه‌ای نامی جز ترجمه تفسیر طبری یا ترجمه کبیر طبری بر آن نهاده نشده است. از این رو ما همچنان و علی‌رغم تأکید آذرنوش و هم‌رایان وی، این کتاب را به همین نام معروفش، ترجمه تفسیر طبری می‌خوانیم. آذرتاش آذرنوش در صحت بخش‌هایی از مقدمه نیز ابراز تردید کرده، می‌گوید: «این سند بسیار مهم تاریخی در آغاز کتاب ترجمه تفسیر طبری آمده. ما به صحت این سند به صورتی که اینک در دست است اعتماد کامل نداریم.» (آذرنوش، ۱۳۷۵: ۲۶) و ظاهراً تردید وی بیشتر در بخش‌هایی است که از شیوه کار مترجمان (افکندن اسنادهای دراز و ...) سخن رفته است (نک. آذرنوش، ۱۳۷۰: ۵۵۶).

در باب اصالت یا صحت مقدمه توجه به این نکات بی‌فایده نیست:

۱- همه نسخه‌های خطی باقی مانده که جلد اول کتاب را شامل هستند (و در صفحات اول افتادگی ندارند)، مقدمه را آورده‌اند.

۲- تنها سند تاریخی که مسئله استفتای امیر سامانی از علمای ماوراءالنهر را در باب ترجمه آیات قرآن بیان می‌دارد، همین مقدمه است و در همه نسخه‌هایی که آغاز جلد اول را دارند این مسئله بیان شده است. اهمیت مسئله آن است که پذیرش همین روایت تاریخی یکی از مقدماتی است که آذرنوش نظریه ترجمه رسمی خود را بر مبنای آن بیان می‌کند و ردّ این مقدمه، مبنای تاریخی آن نظریه را سست می‌سازد.

۳- متن مقدمه در نسخه‌های مختلف با تفاوت‌های اندکی آمده است (تفاوت‌ها به حدّی نیست که در اصل موضوع تغییری ایجاد کند مگر در جمله آخر که شرح داده خواهد شد)؛ یعنی در همه نسخه‌ها هم مسئله استفتاء و هم روش ترجمه یا اقتباس از اثر طبری به همین صورت بیان

شده است. به بیانی دیگر اگر بخش اول مقدمه صحت داشته باشد بخش دوم آن نیز صحیح است و بالعکس.

شاهرخ محمد بیگی نیز با تأیید عدم ارتباط تفسیر طبری با این کتاب می گوید:

شاید بتوان گفت این اشتباه یا لغزش علمی را اولین بار ادوارد برون مرتکب شد که نسخه خطی این تفسیر را ترجمه فارسی تفسیر طبری گمان کرد. و گفته او مبنائی شد برای دیگر دانشمندان و ادیبان مانند: ملک الشعراء بهار و ذبیح الله صفا و علی اکبر شهابی و دیگران ... که این تفسیر را همان ترجمه فارسی تفسیر طبری به حساب آوردند که در قرن چهارم (متن: چهارم) در چهارده جلد ترجمه شده است! و حبیب یغمائی هم با اعتماد به همین اقوال درصدد چاپ این کتاب با نام ترجمه تفسیر طبری برآمد. (محمدبیگی، ۱۳۷۳:

(۲۲)

البته ایشان به این نکته توجه نکرده‌اند یا از آن اطلاع نداشته‌اند که از ادوارد براون تا شهابی و دیگران، همگی به نامی استناد کرده‌اند که کاتبان نسخه‌ها این نام را به کار برده‌اند نه این که گمان خود را مبنای نام‌گذاری کتاب قرار داده باشند. ایشان در ادامه نظر جالبی ارائه کرده‌اند:

و با دیدی دقیق‌تر و با توجه به مقدمه کتاب می‌توان چنین برداشتی داشت که ترجمه تفسیر طبری در هفت جلد مستقیماً از تفسیر طبری اقتباس نشده است، بلکه تفسیر طبری ابتدا بدون ذکر اسناد به فارسی ترجمه گردیده و بعد از آن شخص ثالثی از روی آن ترجمه فارسی این ترجمه هفت جلد را تألیف کرده است:

چهل مصحف به زبان تازی، بیست مجلد به زبان فارسی، هفت مجلد. و آنچه می‌توان درباره این چهل مصحف گفت این است که این چهل مصحف، شامل سی مصحف تفسیر قرآن و ده مصحف تاریخ باشد که هر دو از روایت طبری بوده، چنانکه در مقدمه آن آمده است... بعد از آن سی مصحف عربی در چهارده مجلد به زبان فارسی ترجمه شد ... بعد آن ده مصحف را در شش مجلد ترجمه کردند که بر روی هم بیست جلد گشت ... پس از آن، از

روی این کتاب بیست جلد و منابع دیگر، کتابی در هفت جلد اقتباس گردید. (همان: ۲۲ و

(۲۳)

ظاهراً آنچه محمدبیگی را به این نتیجه رسانده مقدمه کتاب نیست، که خود می‌گوید: «در باب اینکه این تفسیر به وسیله چه کسی نگاشته شده است، مطلبی واضح از مقدمه کتاب به دست نمی‌آید.» (همان: ۲۱)

وی نشان می‌دهد که کتاب موجود از منابع مختلفی استفاده کرده که یکی از آنها تفسیر طبری است. و با توجه به اینکه از منابع دیگری چون تاریخ طبری، کتاب سیر، تاریخ ابوعلی سلامی، کتاب مبتدا، کتاب فتن، تفسیر ابن عباس و تفسیر مقاتل استفاده شده و در متن این تفسیر نیز نام برده می‌شود، نتیجه گرفته است که شخص ثالثی از روی ترجمه فارسی علمای ماوراءالنهر و با استفاده از منابع دیگر این ترجمه هفت جلدی را تألیف کرده است. ظاهراً محمدبیگی بدون استفاده از نسخ دیگر و تنها بر اساس یافته‌های خود از متن کتاب و تحقیق در منابع به این نتیجه رسیده و متن معشوش مقدمه کتاب در چاپ یغمایی را تفسیر کرده است. محمدبیگی خود بیان کرده است:

با توجه به مطالعه تمام این تفسیر و بررسی منابعی که در متن آن مذکور است و نیز بررسی تطبیقی آن با تفسیر طبری و دیگر منابع موجود به این نتیجه رسیده‌ام که مترجم و یا به تعبیر بهتر و دقیقتر مؤلف آن، شخص ثالثی است و بعد از آن که تفسیر و تاریخ طبری در بیست مجلد به فارسی برگردان شد، او اقتباس گونه‌ای با استفاده از دیگر منابع آن را در هفت مجلد تألیف کرده است. (همان: ۲۲)

این نظر البته می‌تواند عدم تطابق متن کتاب موجود با تفسیر طبری را توجیه کند، اما آیا در نسخه‌های موجود می‌توان دلیل قاطعی را یافت که این حدس را اثبات کند؟ ضمن آنکه در مقدمه کتاب مصحح یغمایی، قرینه آشکاری نیست که بیان کند عده‌ای کتاب را در چهارده یا بیست جلد فراهم آورده باشند و شخصی دیگر، در زمانی دیگر، بر مبنای آن، کتابی در هفت جلد تنظیم کرده باشد.